



طرح امامت در اسناد حدیث توسط امام رضا(ع) / بزرگترین دغدغه رضوی

اصل الاصول و یا به عبارتی مهمترین و بزرگترین دغدغه امام رضا(ع) ولایت است! ولایت و امامت در گفتار و کردار حضرتش بسیار متجلی بوده و ایشان در اکثر اوقات از این مبحث مهم یاد می نمودند.

اصل الاصول و یا به عبارتی مهمترین و بزرگترین دغدغه امام رضا(ع) ولایت است! ولایت و امامت در گفتار و کردار حضرتش بسیار متجلی بوده و ایشان در اکثر اوقات از این مبحث مهم یاد می نمودند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_علی کریمی: اگر کمی اوراق تاریخ ولادت، حیات تا شهادت ثامن الحجج را تورق نماییم به خوبی ملموس و محسوس خواهد بود که حضرتش در ازمنه و امکانه مختلف در پی اثبات، تفهیم و فرهنگ سازی، اصلی حیاتی در جامعه اسلامی آن زمان هستند. جامعه ای که تا گلو در مرداب ظلمت و خفقان عباسیان فرو رفته است و اینک با فریادهای ابراهیمی امام زمان خویش شاید کمی به خود آمده، رنگی جدید و در حقیقت رنگ و بوی اسلام ناب را به خود بگیرد. اما این تغییر اساسی تنها و تنها یک شاهراه دارد که امام رضا(ع) با بیان های گوناگون درصدد القاء و تفهیم آن هستند.

آن شاهراه و اصل الاصول و یا به عبارتی مهمترین و بزرگترین دغدغه امام رضا(ع) ولایت است! ولایت و امامت در گفتار و کردار حضرتش بسیار متجلی بوده و ایشان در اکثر اوقات از این مبحث مهم یاد می نمودند.

از واضح ترین و اساسی ترین مواردی که امام علی بن موسی الرضا(ع) به مبحث امامت و ولایت پرداخته است، حدیث شهر «سلسله الذهب» است.

امام رضا(ع) در حدیث سلسله الذهب فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَتَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ کلمه «لا اله الا الله» قلعه من است، پس هر که در آن قلعه وارد شود، از عذاب من در امان است، و چون کجاوه به راه افتاد، حضرت با صدای بلند فرمود: به شروط کلمه «لا اله الا الله»، و من از شروط آن هستم» (۱)

معنای این روایت آن است که وصول به مقام توحید که از آن به «لا اله الا الله» تعبیر شده، انسان را در عصمت و مصونیت وارد می کند و وصول به این مقام بدون عبور از ولایت که معنای مرآتیی خدا است، ممکن نیست.

بهتر است برای درک مطلب به توضیح و تفسیر چند نکته بپردازیم:

الف- اگرچه برای واژه ولایت معانی متعددی ذکر شده است اما دقت در این معانی، ما را به این نتیجه خواهد رساند که همه آنها به یک معنا بر می گردند. این معنا عبارت است از این که دو چیز و یا بیشتر، به گونه ای باشند که بین آنها هیچ گونه حجاب، مانع، فاصله و جدایی نباشد. به عبارت دیگر؛ به مقام یگانگی بین بنده و پروردگار، حبیب و محبوب، عاشق و معشوق که جدائی در آن نیست، ولایت گفته می شود. پس اگر گفته شد ولایت از آن خدا است، معیت خداوند با همه موجودات مراد است و اگر گفته شد انسانی به مقام ولایت رسیده، به این معنا است که در مراحل سیر و سلوک و شهود الهی، به مرحله ای رسیده که هیچ یک از حجب نفسانیه، بین او و حضرت حق حایل نیست و به مقام بندگی محضه خداوند، نایل آمده است.

دقیقاً به جهت همین نزدیکی و قرابت و وحدت است که به هر یک از مالک و مملوک و دو نفری که پیمان بسته اند و حبیب و محب و همسایه و... ولی گفته می شود. با این توضیح روشن شد که از لوازم ولایت، مالکیت و سلطنت در تدبیر، تکفل و سرپرستی در امور و وساطت در فیض است. (۲)

ب- ولایت و ولی بودن خداوند از صفات و اسمای لازمه ذات است که ایجاد، پرورش و اماته موجودات و... در ظل و سایه این اسم و صفت است.

ج- اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حجج الالهیه بر روی زمین و دراین گیتی هستی هستند که راه نیل و ایصال به حضرت حق لابد و ناگزیر از ولایت و امامت آن حضرات می گذرد.

لذا ما بر این باوریم که برای درک و شناخت هر یک از صفات الهی راهی جز شناخت و ارتباط با معصومان(ع) وجود ندارد؛ مثلاً

برای شناخت این نکته که آیا خداوند نسبت به کاری که انجام می‌دهیم رضایت دارد یا نه، راهی نداریم جز این که رضایت یا عدم رضایت اهل بیت(ع) را به دست آوریم.

علاوه بر حدیث سلسله الذهب در کلمات دربار امام ثامن الحجج(ع) به کرات تاکید ویژه بر مساله امامت دیده می شود. برای مثال حدیث ذیل از عبدالعزیز بن مسلم که به خوبی در طی گفتگویی ولایت امامت را امام(ع) تشریح نموده اند :

عبدالعزیز بن مسلم می گوید: ما در ایام حضرت رضا(ع) در مرو بودیم. در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم، حضار مسجد، موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگویی کردند. من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضش رسانیدم.

حضرت(ع) لیخندی زد و فرمود: «ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عزوجل، پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود: «... مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» «... چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم.» و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیغمبر(ص) بود این آیه نازل شد «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»؛ «امروز دین شما را کامل کرد و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» و موضوع امامت از کمال دین است (تا پیغمبر(ص) جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و پیغمبر(ص) از دنیا نرفت تا آنکه نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی(ع) را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند به آن کافر است.

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقش بیش تر از آن است که مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند. همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت، در مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل(ع) اختصاص داده و به آن فضیلت، مشرفش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده: «... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»؛ «همانا من تو را امام مردم گردانیدم.» ابراهیم خلیل(ع) از نهایت شادی اش به آن مقام عرض کرد، «از فرزندان من هم؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان و فرمان منبه ستمکاران نمی رسد.» پس این آیه امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت.» (۳)

طرح امامت در اسناد حدیث

از دیگر مواردی که امام هشتم(ع) با برنامه ریزی ای فرهنگی و اساسی بیان نمودن امامت و ولایت را طراحی نموده است «طرح امامت در اسناد حدیث» است.

توضیح اینکه امام رضا(ع) گاهی براساس سنت جاری در آن روز که سلسله راویان را قبل از بیان حدیث نقل می کردند، بارها از این روش برای معرفی امامان اهل بیت علیهم السلام و جانشینان مشروع پیامبر اکرم(ص) استفاده کرد و به جای آنکه خود مطلبی را بیان فرماید، از امامان و توسط آنان از رسول گرامی نقل می کرد تا زنجیره مقدس امامت و رهبری مشروع تا رسول اعظم(ص) شناخته شوند.

شیخ صدوق اعلی الله مقامه الشریف در باب سی و یکم عیون اخبار الرضا بیش از سیصد حدیث را در جلد دوم آن کتاب آورده است که با همین روش، سلسله طلایی راویان از امام هشتم تا شخص پیامبر گرامی(ص) ادامه یافته است. در همین مجموعه بسیاری از احادیث در معرفی جایگاه اهل بیت نبوی(ص) است. برای نمونه حضرت رضا(ع) از پیامبر خدا(ص) نقل می کند که فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُمُ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا رَجَّحَ فِي النَّارِ؛ مَثَلُ خَائِدَانِ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا مَثَلُ كَشْتِي نُوْحٍ است. هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، در آتش افتاد.» (۴)

در پایان باید گفت که تنها راه سعادت در دنیا و آخرت سوار شدن بر سفینه و کشتی نجاتی است که رسول اکرم(ص) آن را امامان معصومین علیهم السلام معرفی نموده است. لکن این چیزی نهفته و پوشیده بر همگان نیست بلکه اکثریت جامعه اسلامی در زمان اهل بیت علیهم السلام و همچنین در این زمان به خوبی بر مساله واقف اند اما نقطه عطف و کلیدی ماجرا این است که در عمل به واجبات و ترک محرمات و خلاصه اطاعت محض از امام بسیاری غربال شده و در آخر به قول امام حسین علیه السلام: «... قُلِّ الدَّيَانُونَ!»

مصادر:

۱- شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۷؛ همو، معانی الاخبار، ص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ همو، التوحید، ص ۲۵ و ۲۴؛ شیخ طوسی، امالی، ج ۲، ص ۲۰۱ / منابع اهل سنت نیز این حدیث را گزارش کرده‌اند، بسیاری از آنها جمله « وانا من شروطها » را آورده‌اند حتی در بعضی از منابع اهل سنت آمده اگر این حدیث را بر مجنون بخوانی بهبود می‌یابد . ابن صباغ مالکی ضمن بیان این حدیث از آن با عظمت و بزرگی یاد می‌کند. / ینابیع الموده، ص ۳۶۴

۲- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، ج ۵، ص ۱۰-۳۳.

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۸-۲۰۳ / تحف العقول ۴۳۷ / الغیبه النعمانی ص ۲۱۷ / امالی شیخ صدوق ص ۶۷۴ / عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۲۱۶ / معانی الاخبار ص ۹۶

۴- کتاب سلیم ج ۱ ص ۶۱ / الغیبه النعمانی ص ۴۴ / شرح الاخبار فی فضایل الایمه الاطهار علیهم السلام ج ۲ ص ۴۰۶ / عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۷ / التعجب من اغلاط العامه فی مساله الامامه ص ۱۵۱ / جامع الاخبار ص ۱۸۶ / مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۲۱۴